

3شنبه 30/10/1404-30رجب المرجب 1447-20ژانویه 2026-فقه معاصر - فقه الاداره- فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - فقه روابط انسانی در سازمان- نقشه راه امام صادق ع در مصباح الشریعه - روابط اربعه - درس 78- رابطه سوم - رابطه مدیر با خلق - اصول سبعة - اصل دوم^۱ - عفو (2) - حکم وضعی و تکلیفی عفو سازمانی (2)

مسئله 78: مدیر در ارتباط با همکاران و ذی‌نفعان سازمانی باید قلب خود را کانون عفو قرار دهد و آن را مسرور نماید، اگر ظلمی به او شد کریمانه عفو کند تا از عفو ربوبی که مالک و مدبر همه‌ی سازمان‌های جهان است بهره‌مند شود

معلوم شد که عفو اصل دوم^۲ از اصول سبعة‌ی رابطه‌ی مدیر با خلق است. جامع‌ترین تفسیر عفو در مصباح الشریعة آمده است، منسوب به امام صادق علیه السلام که دو بخش داشت: بخش اول آن را مورد تفقه و افتاء قرار دادیم که عفو قیودی داشت مثل قدرتمندی عفوکننده، عدم الزام عفوشونده به خطاکاری، فراموشی قلبی خطای او، احسان به او، اعتراف وجدانی به این که خداوند عفو کرده نه من و او من را به این مکرمت آراسته و مرا مورد عفو کامل قرار داده و اهت بخشیده است.

اصولاً عفو و غفران از صفات الهی است که در درون انسان‌های برگزیده نهادینه کرده تا مثل خدا خطابجشی و خطاپوشی کنند، خدایی که خالق و جاعل آنها در این موقعیت مدیریت و سازمانی است. شاید بتوان نام این فرآیند را (توحید در عفو) نهاد.

آنچه مهم بود کشف یک قاعده‌ی فقهیه‌ی مهمه در این حدیث شریف و معتبر بود که لزوم تخلق به اخلاق الهی من جمله عفو است که دلیل بر وظیفه‌ی مدیران جهان است که رفتار سازمانی خود را مطابق با اخلاق الهی قرار دهند، یعنی همان قاعده‌ی معروف «تخلقوا بأخلاق الله» است که در این حدیث به گونه‌ی «لِيَتَخَلَّقُوا مَعَ الْخَلْقِ بِأَخْلَاقِ خَالِقِهِمْ وَ جَاعِلِهِمْ لِذَلِكَ» آمده است که رساتر و معتبرتر است، سنداً و دلالتاً. حال به تفقه در بخش دوم این حدیث می‌پردازیم:^۳

قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: وَ مَنْ لَا يَعْفُو عَنْ بَشَرٍ مِثْلِهِ كَيْفَ يَرْجُو عَفْوَ مَلِكٍ جَبَّارٍ قَالَ النَّبِيُّ ص حَاكِيًا عَنْ رَبِّهِ يَا مُرَّةُ بِهَذِهِ الْخِصَالِ قَالَ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ اعْطِ مَنْ حَرَمَكَ وَ أَحْسِنْ إِلَى مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ قَدْ أَمَرْنَا بِمِتَابَعَتِهِ لِقَوْلِ اللَّهِ تعالى وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَالْعَفْوُ سِرُّ اللَّهِ فِي الْقُلُوبِ قُلُوبِ خَوَاصِّهِ فَمَنْ [مِنْ] يُسِرُّ لَهُ سِرَّهُ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ تعالى أَيْعِزُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكُونَ كَأَيِّ ضَمَضِمٍ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ

^۱ مصباح الشریعة / ۶ / الباب الأول فی العبودیة
وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجَهْدُ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحِلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّفَقَةُ وَ النَّصِيحَةُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّوْنِ وَ الْإِيتَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَقْفُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الرُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهِيَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا

^۲ أَصُولُ مُعَامَلَةِ النَّفْسِ سَبْعَةٌ الْخَوْفُ وَ الْجَهْدُ وَ حَمْلُ الْأَذَى وَ الرِّيَاضَةُ وَ طَلَبُ الصِّدْقِ وَ الْإِخْلَاصُ وَ إِخْرَاجُهَا مِنْ مَحْبُوبِهَا وَ رِبْطُهَا فِي الْفَقْرِ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الْخَلْقِ سَبْعَةٌ الْحِلْمُ وَ الْعَفْوُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّفَقَةُ وَ النَّصِيحَةُ وَ الْعَدْلُ وَ الْإِنْصَافُ وَ أَصُولُ مُعَامَلَةِ الدُّنْيَا سَبْعَةٌ الرِّضَا بِالذُّوْنِ وَ الْإِيتَارُ بِالْمَوْجُودِ وَ تَرْكُ طَلَبِ الْمَقْفُودِ وَ بُعْضُ الْكَثْرَةِ وَ اخْتِيَارُ الرُّهْدِ وَ مَعْرِفَةُ آفَاتِهَا وَ رَفْضُ شَهَوَاتِهَا مَعَ رَفْضِ الرِّئَاسَةِ فَإِذَا حَصَلَتْ هَذِهِ الْخِصَالُ فِي نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَهِيَ مِنْ خَاصَّةِ اللَّهِ وَ عِبَادِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَوْلِيَائِهِ حَقًّا. (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۶)

^۳ امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ص. ۱۵۸.

وَ مَا أَبُو صَمُصِمٍ قَالَ ص رَجُلٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرَضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً. ٤

الزام مدیران به عفو در این فراز از حدیث ظهور تام دارد. اولاً رسول خدا ﷺ حاکی از امر خدا به عفو کردن ظالم و خاطی می‌فرماید: «وَ اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ» که در حقیقت مصداق امر به امر است که علی‌المتناهی بر

حضرت صادق علیه السلام فرمود: عفو کردن هنگام قدرت و تسلط روش انبیاء و از اسرار نمان پرهیزکارانست. و حقیقت عفو این است که: شخص گناهکار را چشم پوشی و اغماض کرده و به ظاهر او را ملزم به خطاء و گناهش ننماید، و از آنچه به تو رسیده است از اهانت و ضرر و ناراحتی، از باطن و قلب ببخشی، و اضافه بر اینها او را نیکویی و خوبی روا بداری. و هرگز کسی نتواند به مقام حقیقی عفو برسد، مگر آن که پروردگار متعال گناه‌های گذشته و آینده‌ی او را عفو فرموده، و او را به خلعت کرامت و برگزیدگی خود زینت داده، و از پرتو نور مبارک خود او را بپوشاند. آری عفو و غفران از صفات خداوند عزیز است، و آن‌ها را در دل‌های بندگان مخصوص و انتخاب‌شده‌ی خود قرار می‌دهد، تا مانند حق تعالی با بندگان و افراد مردم با بخشش و گذشت رفتار کرده، و با صفات و اخلاق الهی متخلق گردند. خداوند متعال از همین نظر است که می‌فرماید: عفو کنند و اغماض نمایند، و آیا دوست نمی‌دارید که خداوند جهان نیز از شما عفو فرموده و گناه‌های شما را ببخشد، و خداوند متعال آمرزنده و مهربان است به بندگان خود. شرح: غفران نسبت به گناه مسلم است و متعلق به آن می‌شود، ولی عفو در مقابل هر خطاء و اشتباه و گناهی اطلاق شده، و اغلب اوقات نسبت آن به صاحب خطاء داده می‌شود. پس غفران به معنی بخشیدن، و عفو به معنی در گذشتن است، و چون معصیت و گناه در مقابل پروردگار است؛ اکثر اطلاق غفران نیز از جانب خداوند متعال صورت خواهد گرفت. و از لحاظ اینکه شخص مؤمن لازم است متصف به صفات خدا باشد، در این مورد هم چنین است، یعنی کسی که می‌خواهد از بندگان مقرب خدا باشد، می‌باید در باطن و حقیقت با صفات الهی و با غفران و عفو موصوف گشته، و خطاهای دیگران را مورد مؤاخذه قرار نداده، و از آنان چشم پوشی و اغماض نماید. البته این دو صفت وقتی در دل انسان جایگیر و ثابت می‌شود که؛ خود مورد مغفرت و عفو الهی قرار گرفته، و دل پاک و نورانی و خاضع داشته، و از صفات حیوانی و شیطانی دور باشد. هست امیدم که علی‌رغم عدو روز جزا/فیض عغوش نهد بار گنه بر دوشم؛ پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم بفروخت/من چرا ملک جهان را به جوی نفروشم. و کسی که از فردی مانند خود نمی‌تواند گذشت داشته باشد، چگونه انتظار و توقع دارد که خداوند که صاحب ملکوت و جبروت است از او بگذرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پروردگار متعال حکایت می‌کند که فرموده است: کسی را که از تو قطع کرده است صلح کن، و از کسی که ستم به تو کرده است در گذر، و آن کسی را که تو را محروم کرده است بخشش کن، و کسی را که به تو بدی کرده است نیکویی و خوبی کن. و ما مأمور هستیم به پیروی کردن از طریق رسول اکرم صلی الله علیه و آله، چنان که خداوند متعال فرموده است: آنچه را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده است بپذیرید، و از آنچه نمی‌مانع کرده است خودداری و دوری کنید. و عفو کردن سری است از اسرار الهی که در قلوب خواص بندگان جا می‌گیرد، و کسی که خداوند متعال چنین عنایتی در حق او نموده و صفت عفو را به او عطا فرمود، قلب او را مسرور و منشور کرده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: آیا کسی از شماها نمی‌تواند مانند ابی‌صمضم باشد؟ گفتند: یا رسول الله! ابو صمضم کیست؟ فرمود: ابو صمضم مردی از امت‌های گذشته بود، و هر روز چون صبح می‌کرد می‌گفت: پروردگارا من آبرو و عنوان خود را برای خدمت به مردم و بندگان تو وقف کرده‌ام. شرح: صفت عفو نوری است که از جانب پروردگار متعال به قلب پاک بنده خاضع او افاضه شده، و در اثر این نور پیوسته خود را در مقابل عظمت و جلال و جبروت خداوند عزیز کوچک و حقیر و فقیر دیده، و نسبت به بندگان خدا مهربان و خدمت‌گزار بوده، و تنها برای اطاعت و رضای پروردگار متعال مشغول انجام وظائف عبودیت و خدمت خواهد شد. و چون نور صفت عفو در دل منور گشت، از خلاف و عصیان دیگران چشم پوشی خواهد کرد، و در مقابل قطع مهربانی صلح نموده، و مردم ظالم را عفو و بخشش کرده، و در مقابل بدی‌ها به خوبی جزاء داده، و به طور کلی خودستایی و خودبینی را از خود کنار کرده، و با کمال خلوص و محبت با مردم دیگر مساعد و نیکخواه و مهربان خواهد بود. به خواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفان را/که صدر مجلس عشرت گدای ره‌نشین دارد؛ چو بر روی زمین باشی توانایی غنیمت دان/که دوران ناتوانی‌ها بسی زیر زمین دارد؛ بلاگردان جان و تن دعای مستمندانست/که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد؟ (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعة، ترجمه‌ی مصطفوی، صص. ۲۵۰-۲۵۲)

امر غیرمستقیم، مقابل امر مستقیم می‌باشد و به امری گفته می‌شود که در آن مولا (امر) امر خود را با واسطه، متوجه مأمور می‌نماید؛ به این روش که ابتدا به کسی (مأمور اول) دستور می‌دهد تا او به دیگری (مأمور دوم) امر نماید. به این گونه امر نمودن «امر به امر» نیز گفته می‌شود. در این که «امر به امر» بر **وجوب** عمل نسبت به «مأمور دوم» دارد یا نه، اختلاف است. مبنای این اختلاف آن است که آیا امر به امر «مانند امر مستقیم به شیء است یا نه؛ اگر مانند آن باشد، شکی نیست که امر بر **وجوب** دلالت دارد، و اگر مانند آن نباشد، دلالت ندارد. امر به امر یا امر غیر مستقیم، به امر تبلیغی و غیرتبلیغی تقسیم شده است امر تبلیغی، از اقسام امر غیرمستقیم (امر به امر) بوده و در جایی است که مأمور اول فقط وظیفه ابلاغ امر آمر را به مأمور دوم بر عهده دارد؛ یعنی او فقط پیام‌رسان است و نقش دیگری ندارد، مانند این که نخست‌وزیر به وزیر کشور دستور دهد که از جانب من به تمام اداره‌ها و سازمان‌ها بخش‌نامه کن که فلان کار را انجام دهند؛ در این‌جا وزیر کشور فقط مأمور است امر نخست‌وزیر را به رؤسای ادارات و سازمان‌ها (مأمور دوم) ابلاغ کند. تمامی دستورهای انبیا به مکلفین، از نوع اوامر تبلیغی است. چنین اوامری بدون تردید، ظهور در وجوب داشته و بر همه‌ی مکلفان پیروی از آن‌ها لازم است. امر غیرتبلیغی، از اقسام امر غیرمستقیم بوده و به امری گفته می‌شود که در آن، مأمور اول، صرفاً رساننده‌ی امر مولا به مأمور دوم نیست، بلکه وظیفه دارد از جانب خود، به طور مستقل امر مولا را متوجه مأمور دوم نماید؛ به بیان دیگر، صدور امر از ناحیه‌ی مأمور اول، مطلوب مولاست، چه به صورت طریقی و چه به صورت موضوعی. برای مثال، در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «مُرُوا صبیانکم

و جوب است و لازم التبعية برای هر مکلفی به ویژه مدیران و کارگزاران جهان. ثانیاً امام می فرماید: «و قَدْ أَمَرْنَا بِمُتَابَعَتِهِ لِقَوْلِ اللَّهِ ﷻ وَمَا تَأْكُمُ الرُّسُولُ خُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّبِعُوا» که اوامر رسول مثل «فَاعَف» را لازم الاتباع می داند. این هم یک قاعده است که در نوبت قبل به آن اشارت داشتیم؛ یعنی اگر در امر به امر هم قائل به وجوب نبودیم این فرمایش، امر دوم را که امر رسول است را لازم التبعية می داند، باز هم عفو واجب می شود که به معنای پاک کردن است در لغت. و در اصطلاح پاک کردن گناهی است که کارمندی مرتکب شده است و البته صفح^۶ بالاتر است که حتی در ذهن و قلب خود هم سابقه ای را نگاه نمی دارد، نه فقط از کارنامه ی فرد خاطی و مذنب. خداوند عَفُو^۷ است، لقله تعالی: **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا** فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا. یعنی عفو در عین قدرت و مدیر هم طبق قاعده ی «تخلقوا باخلاق الله»^۸ باید عَفُو باشد. عفو به تقوی نزدیک تر است، لقله تعالی: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^۹. عفو در اخبار باب، زکات پیروزی و قدرت^{۱۰} هم هست؛ یعنی مدیری که دارای منصب قدرت آفرین دار است و یا بر بحرانی سازمانی عبوری ظفرمند داشته است، باید در حد قانون عفو کند، چون تقوی به معنای رعایت قانون شرع و عرف است. یکی از اختیارات رهبری عالی نظام دینی عفو مستعفیان است. مدیر نه تنها باید عفو کند، بلکه باید آن ها را در تصمیم سازی شریک کند، لقله تعالی: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». یعنی نباید فرد معفو را کنار گذاشت؛ چه بسا با انگیزه ی بالاتری که طبعاً برای جبران خطای سازمانی دارد، کارآیی بیش تری هم از خودش نشان دهد و بهره وری بالاتری ارائه کند، لقاعده الإنسان عبيد الإحسان و هل جزاء الإحسان إلا الإحسان. عفو البته مبتنی و مترتب بر حلم^{۱۱} است که در نوبت های قبل شش فتوی در خصوص آن افتاء شد، فراجع. البته عفو از

بالصلاة اذا كانوا بنى سبع سنين». در این حدیث، امام علیه السلام به پدرها (مأمور اول) امر کرده فرزندان هفت ساله ی خود (مأمور دوم) را به خواندن نماز، امر نمایند. در این مثال، صدور امر از جانب پدران چه به صورت طریقی و چه به صورت موضوعی مطلوب مولا است و غرض فقط تبلیغ نیست. با توجه به این که امر غیر تبلیغی، به امر طریقی و امر موضوعی تقسیم می شود، به هنگام شک در طریقی یا موضوعی بودن آن، اصل اولی، طریقی بودن است. (مظفر، اصول الفقه، ج. ۱، ص. ۸۸؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج. ۳، ص. ۱۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص. ۱۴۴؛ فاضل لنکرانی، کفایة الاصول، ج. ۲، ص. ۵۱۶-۵۱۵؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص. ۱۴۴) الامر بالامر مطلقا يدل على الوجوب الا اذا ثبت انه على نحو الموضوعية. و ليس مثله يقع في الاوامر الشرعية. (مظفر، اصول فقه، ج. ۱، ص. ۸۹)

۶ الصَّفْح: العفو. و قيل: هو أبلغ من العفو. و قد يعفو الإنسان و لا يصفح. و نیز فرمود: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (نور، ۲۲) «باید عفو و گذشت داشته باشند و چشم ببوشند». (سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، ص. ۲۱۳)
 ۷ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَأَنِتُّمْ سَكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْباَ الْأَعْيَابِ سَبِيلِ حَتَّى تَعْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا.** (النساء: ۴۳)
فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا. (النساء: ۹۹)
إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ لِحْفُوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا. (النساء: ۱۴۹)
 ۸ **لِيَتَخَلَّفُوا مَعَ الْخَلْقِ بِأَخْلَاقِ خَالِقِهِمْ.** (امام جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشريعة، ص. ۱۵۸)
 ۹ **وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.** (بقره: ۲۳۷)

۱۰ **عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ لَهُ قُوَّةٌ فِي دِينٍ وَ حَزْمٌ فِي لِينٍ وَ إِيمَانٌ فِي يَقِينٍ وَ حِرْصٌ فِي فِقْهِ وَ نَشَاطٌ فِي هُدًى وَ بَرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ وَ عِلْمٌ فِي جِلْمٍ وَ كَيْسٌ فِي رِفْقٍ وَ سَخَاءٌ فِي حَقِّ وَ قَصْدٌ فِي عَنَى وَ تَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ.** (كليني، الكافي، (ط الإسلامية)، ج. ۲، ص. ۲۳۱)

۱۱ پیوست (عفو) ضد انتقام «عفو» و بخشش است. و عفو صرف نظر کردن از حَقّ قصاص یا غرامت است. و فرق آن با حلم و کظم غیظ روشن است. و آیات و اخبار در مدح و حسن آن بیش از حدّ شمار است. خدای تعالی می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» (اعراف: ۱۹۹) «عفو را فراگیر و به نیکی امر کن». و نیز فرمود: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا» (نور: ۲۲) «باید عفو و گذشت داشته باشند و چشم ببوشند». و فرمود: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (بقره: ۲۳۷) «و گذشت کردن شما به تقوی نزدیک تر است». و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث و الذی نفسی بیده إن كنت حالفًا لحلفت علیهن: ما نقصت صدقة من مال فتصدقوا، و لا عفا رجل من مظلمة يتبعی بها وجه الله إلا زاده الله بها عزا يوم القيامة، و لا فتح رجل على نفسه باب مسألة إلا فتح الله عليه باب فقر؛ سه چیز است که به خدائی که جان من در قبضه قدرت اوست اگر بخوام درباری چیزی قسم یاد کنم درباری آن ها قسم می خورم: صدقه مال را هیچ کم نکند پس صدقه بدهید، و هیچ کس برای خشنودی خدا ستمی را که بر او رفته است نبخشد مگر آن که خداوند روز قیامت عزت او را خواهد افزود، و هیچ کس دری از سوال (نیاز به دیگران بردن و گدایی) را بر خود نگشاید مگر آن که خداوند دری از فقر بر او می گشاید». و فرمود: «العفو لا یزید العبد إلا عزا، فاعفوا بعزم الله؛ گذشت جز عزت بنده را نیفزاید، گذشت کنید تا خدا شما را عزیز کند». و فرمود: «ألا أحبرك بأفضل أخلاق أهل الدنيا والآخرة: تصل من قطعك و تعطی من حرمك

مکارم اخلاق است، لِقَوْلِهِ ﷺ: «فاعف عمن ظلمك»، یعنی حاوی نوعی از خودگذشتگی است؛ کما فی سائر المکارم. مکارم اخلاق پشتوانه‌ی اصلی رفتار سازمانی هستند؛ البته محاسن اخلاق هم در تولید رفتار سازمانی خوش‌آیند مؤثرند، ولی مکارم اخلاق رفتار کریمانه را در سازمان رواج می‌دهند، فتدبر.

فتحصل که مدیر در ارتباط با همکاران و ذی‌نفعان سازمانی باید قلب خود را کانون عفو قرار دهد و آن را مسرور نماید، اگر ظلمی به او شد کریمانه عفو کند تا از عفو ربوبی که مالک و مدبر همه‌ی سازمان‌های جهان است بهره‌مند شود.^{۱۲}

و تعفو عمن ظلمك؛ می‌خواهی بهترین اخلاق اهل دنیا و آخرت را به تو نشان دهم: با آن کس که از تو بریده پیوند کنی و به کسی که محرومیت ساخته ببخشی و از کسی که به تو ستم کرده درگذری». و فرمود: «موسی گفت: پروردگارا! کدام يك از بندگان تو نزد تو عزیزترند؟ فرمود: آن که در وقت قدرت عفو کند». امام سجّاد ﷺ فرمود: اذا كان يوم القيامة جمع الله الأولين و الآخرين في صعيد واحد، ثم ينادى مناد: اين اهل الفضل؟ قال: فيقوم عنق من الناس فتلقاهم الملائكة، فيقولون: و ما فضلکم فيقولون کنا نصل من قطعنا، و نعطي من حرمانا، و نعفو عمن ظلمنا، قال: فيقال لهم: صدقتم، أدخلوا الجنة؛ چون روز قیامت شود خدای تعالی پیشینیان و پسینیان را در يك سرزمین گرد آورد، آنگاه يك منادی ندا می‌کند: اهل فضل کجايند؟ گروهی از مردم بر می‌خیزند و فرشتگان آنان را می‌بینند و می‌گویند که فضل شما چه بوده؟ گویند: ما به کسی که از ما می‌برید می‌پیوستیم و به آن که ما را محروم می‌کرد می‌بخشیدیم و از کسی که به ما ستم می‌نمود گذشت می‌کردیم، پس به آنها گویند: راست گفتید، داخل بهشت شوید». و امام باقر ﷺ فرمود: «التدامة على العفو أفضل و أيسر من التدامة على العقوبة». «پشیمان از عفو بجز و آسانتر است تا پشیمان از کیفر». و امام صادق ﷺ فرمود: «ثلاث من مكارم الدنيا و الآخرة: تعفو عمن ظلمك، و تصل من قطعك، و تحلم اذا جهل عليك؛ سه چیز از خوبیهای دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که به تو ستم کرده و پیوند با آن که از تو بریده و خویشین‌داری وقتی با تو نادان کنند». و امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «ما التقت فئتان قط إلا نصر أعظمهما عفو؛ هیچ دو گروه متخاصمی با هم برنخورند مگر آن که گذشتش بیشتر بود نصرت یافت و پیروز شد». برای فضیلت و شرافت عفو همین بس که جمیل‌ترین صفات الهی است و در مقام خضوع و تذلل، خدا را به این صفت می‌ستایند. حضرت سجّاد ﷺ در مناجات خود می‌گوید: «أنت الذي سميت نفسك بالعفو، فاعف عني». «تو آنی که خود را به عفو و گذشت نام نهادی، پس از من درگذر». و نیز گفت: «أنت الذي عفوہ أعلى من عقابه؛ تو آنی که عفو تو بیش از عقاب است. (نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات)، ج. ۱، ص. ۳۶۸)